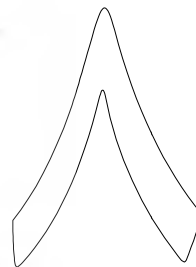


# تحول سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در هندوستان

\* الهه کولایی

\*\* طیبه واعظی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



\* الهه کولایی استاد دانشگاه تهران می‌باشد.

ekolae@ut.ac.ir

\*\* طیبه واعظی دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران می‌باشد.

تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۸

فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، صص ۲۷۴-۲۴۷.



## چکیده

خیزش چشمگیر اقتصاد هند و تبدیل شدن آن از کشوری ضعیف به قدرتی بزرگ، رخداد مهمی است که ذهن اندیشمندان هر دو حوزه اقتصاد و سیاست را به خود مشغول کرده است. در حوزه سیاسی به‌ویژه با توجه به هم‌زمانی تحول اقتصادی هند با تحول سیاست خارجی این کشور، این پدیده‌ای دارای اهمیت است. به همین دلیل مقاله حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که: «نقش سیاست خارجی در توسعه اقتصادی هند چه بوده است؟ فرضیه اصلی مقاله این است که «تحول در سیاست خارجی هند بر توسعه اقتصادی این کشور تأثیر مثبتی داشته است». نتیجه مقاله نشان می‌دهد: تحول سیاست خارجی هند از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی و لیبرالیسم، زمینه را برای تأثیرگذاری ملاحظه‌های توسعه بر سیاست خارجی این کشور فراهم کرده است؛ در نتیجه، هند با شکل دادن به سیاست خارجی توسعه‌گرا برپایه واقع‌بینی، در مسیر رشد و توسعه اقتصادی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: هند، سیاست خارجی، رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی، آرمان‌گرایی،

واقع‌گرایی، لیبرالیسم

## مقدمه

با فروپاشی اتحاد شوروی و پایان منازعه ایدئولوژیک بین دو ابرقدرت، دنیای پس از جنگ سرد نظاره‌گر ظهور قدرت‌های جدیدی که همگام با موج جهانی شدن، با تغییر استراتژی‌های اقتصادی خود تلاش کردند موقعیت خود را در سلسله‌مراتب قدرت جهانی بهبود بخشند و از جایگاه کشورهای ضعیف و عقب‌مانده به قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی ارتقا یابند. در میان این کشورها می‌توان به هند اشاره کرد که در نتیجه انجام اصلاحات اقتصادی توانست فقر، عقب‌ماندگی و بحران‌های اقتصادی دوران جنگ سرد را تا حدود زیادی پشت سر گذاشته و به مرحله‌ای از توسعه اقتصادی دست یابد که بتوان آن را در زمره قدرت‌های منطقه‌ای و حتی در حال تبدیل شدن به قدرت بزرگ جهانی توصیف کرد. البته لازم به یادآوری است که از آنجا که در مورد توسعه هند در معنای اقتصادی کلمه، تردیدهایی وجود دارد و برخی از اقتصاددانان معتقدند اقتصاد هند تنها در شرایط رشد اقتصادی قرار دارد و هنوز به توسعه اقتصادی دست نیافته است<sup>(۱)</sup> (Bhagwati, 1998)، منظور از توسعه اقتصادی هند در این مقاله، پیشرفت اقتصادی این کشور در مفهوم عمومی این کلمه - و نه معنای خاص آن در علم اقتصاد - است. براساس این تعریف می‌توان موارد زیر را به‌عنوان برخی از مهم‌ترین شاخص‌ها و نشانه‌های توسعه (یا پیشرفت) هند در زمینه اقتصادی برشمرد:

با انجام اصلاحات اقتصادی در هند در سال ۱۹۹۱ این کشور به چهارمین اقتصاد روبه‌رشد جهان و دومین اقتصاد در حال رشد از نظر سرعت رشد اقتصادی تبدیل شد. علاوه‌بر این هند از نظر تولید صنعتی در رتبه یازدهم و از نظر برخورداری از نیروی انسانی ماهر و تحصیل‌کرده در ردیف سومین کشور جهان

قرار گرفت. اقتصاد هند برای مدت سه سال پی‌درپی دارای نرخ رشد ۹ درصد و شاهد یک دهه رشد بیش از ۷ درصد بوده است. صادرات این کشور در سال ۲۰۰۸، ۱۷۵/۷ میلیارد دلار و واردات آن ۲۸۷/۵ میلیارد دلار بوده است. صادرات این کشور به‌طور مداوم در حال افزایش بوده است؛ به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۰۸ حدود ۸۱/۳ درصد واردات آن را تحت پوشش قرار داد. این رقم برای سال ۹۲-۱۹۹۱ معادل ۶۶/۲ درصد بوده است. با اینکه از زمان استقلال هند موازنه پرداخت‌های هند منفی بوده است، از سال ۱۹۹۷-۱۹۹۶ رقم کلی موازنه پرداخت‌های آن در نتیجه افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و وجوه ارسالی از سوی هندی‌های غیرمقیم و قرضه‌های تجاری مثبت شده است. کسری مالی این کشور از ۴/۵ درصد در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ به ۲/۷ درصد در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ و کسری درآمد آن از ۳/۶ درصد به ۱/۱ درصد در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ کاهش یافته است.

در نتیجه ذخایر مبادلات خارجی هند در فاصله سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸-۲۰۰۷ با افزایش ۱۱۰ میلیارد دلاری (از ۱۹۹/۱۸ میلیارد دلار به ۳۰۹/۱۶ میلیارد دلار) رشد ۵۵ درصدی داشت. نسبت پس‌انداز داخلی به تولید ناخالص داخلی از ۲۹/۸ درصد در ۲۰۰۵-۲۰۰۴ به ۳۷/۷ درصد در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ افزایش یافت. علاوه بر این، در نتیجه تلاش‌های دیپلماتیک، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در هند از سال ۱۹۹۱ به بعد چند برابر شد (Hooda, 2011: 64)؛ به‌گونه‌ای که از حدود ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ به تقریباً ۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ افزایش یافت و پس از آن میزان سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور در یک سال در حدود دو برابر شد و به ۱۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ رسید که حدود یک‌سوم آن از سوی شرکت‌های امریکایی صورت گرفت (Martin & Kronstadt, 2007: 54).

میزان سرمایه‌گذاری خارجی در هند در سال ۲۰۰۹ معادل ۳۴/۶ میلیارد دلار بود که با وجود کاهش این رقم در سال ۲۰۱۰ (سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در هند در سال ۲۰۱۰ معادل ۲۳/۷ میلیارد دلار بود) بار دیگر در ماه‌های اولیه سال ۲۰۱۱ افزایش چشمگیری داشت. پیش‌بینی می‌شود با توجه به این میزان سرمایه‌گذاری خارجی، تا پایان سال ۲۰۱۲ هند در شمار ۵ کشور اول جذب‌کننده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باشد (India Brand Equity Foundation, 2011). اما آنچه

در کنار موضوع توسعه اقتصادی هند جلب توجه می‌کند، هم‌زمانی این توسعه با تحول در سیاست خارجی این کشور پس از پایان جنگ سرد است. توجه به این هم‌زمانی این سؤال را مطرح می‌کند که آیا میان توسعه اقتصادی و تحول سیاست خارجی هند رابطه‌ای وجود دارد؟ این رابطه چگونه است؟ آیا توسعه اقتصادی، علت تحول سیاست خارجی بوده است یا خود تحت تأثیر تحول سیاست خارجی ایجاد شده است؟ در این مقاله تلاش می‌شود با فرض اینکه رابطه‌ای بین دو پدیده توسعه اقتصادی و تحول سیاست خارجی هند وجود دارد از منظر اقتصاد سیاسی به این پرسش پاسخ داده شود.

اقتصاد سیاسی به‌عنوان علمی بین‌رشته‌ای که با تسلط فرایندهای اقتصادی در دنیای پس از جنگ سرد بیش از هر زمان دیگری اقتصاد و سیاست را در پیوند با یکدیگر قرار داد، بر این اساس است که مطالعه پدیده‌های سیاسی بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی مؤثر بر آن و مطالعه پدیده‌های اقتصادی بدون توجه به عوامل اثرگذار سیاسی، نارسا خواهد بود. به‌عبارت دیگر، اقتصاد سیاسی به وجود رابطه‌ای دوسویه بین اقتصاد و سیاست توجه دارد و از این رو می‌توان چنین استنباط کرد که بین سیاست اقتصادی و سیاست خارجی کشورها نیز رابطه متقابل و دوسویه‌ای وجود دارد. این رابطه متقابل از آنجا ناشی می‌شود که از یک سو هدف اصلی سیاست خارجی هر کشور تأمین منافع ملی آن کشور است و توسعه اقتصادی در کنار اهدافی چون حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی کشور در زمره منافع ملی هر کشور به‌شمار می‌آید و قدرت ناشی از توسعه اقتصادی به کشور امکان می‌دهد تا با ظرفیت و اعتماد به نفس در ارتباط با جهان بیرونی و کشورهای خارجی برخورد کند (Kim, 2006, 16). از این رو توسعه اقتصادی به‌عنوان یک هدف می‌تواند در تعیین استراتژی‌های سیاست خارجی یک کشور نیز نقش مهمی ایفا کند. در نقطه مقابل، سیاست خارجی نیز تأثیرهای مهمی بر توسعه اقتصادی دارد. چنانچه **آپادورای** می‌گوید: سیاست خارجی یک کشور در حال توسعه به چهار شکل می‌تواند توسعه اقتصادی آن را تحت تأثیر قرار دهد:

۱. می‌تواند به تأمین کمک خارجی برای توسعه کشور کمک کند؛
۲. می‌تواند مشوق یا مانع جذب سرمایه خارجی کشور باشد؛



۳. می‌تواند در بعد تجاری با تشویق یا متوقف کردن صادرات، بر موازنه پرداخت‌ها و توسعه کشور اثر بگذارد؛

۴. می‌تواند از راه تشویق سرمایه‌گذاری مشترک خارجی، همکاری مشترک اقتصادی و تولید و در نتیجه آن توسعه اقتصادی را تسریع کند (Appadorai, 1992: 105).

بر این اساس می‌توان گفت بین توسعه اقتصادی و تحول سیاست خارجی هند نیز رابطه متقابلی وجود دارد که درحالی‌که بعد اول رابطه (تأثیر توسعه اقتصادی بر سیاست خارجی) به‌طور گسترده در آثاری چون «آزادسازی اقتصادی و سیاست خارجی هند» (Kim, 2006) یا گزارش *دیوید مالون* (Malone, 2009) مورد مطالعه قرار گرفته است، بعد دوم (تأثیر سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی) کمتر مورد توجه واقع شده است. از این‌رو در نوشتار حاضر تلاش می‌شود بعد دوم این رابطه (تأثیر سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی) بررسی شود.

بدین ترتیب، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که «تحول سیاست خارجی هند چه تأثیری بر توسعه اقتصادی این کشور داشته است؟». فرضیه اصلی هم این است که «تحول در سیاست خارجی هند از آرمان‌گرایی نهرویی به عمل‌گرایی و لیبرالیسم اقتصادی، تأثیر مثبتی بر توسعه اقتصادی این کشور داشته است». برای پژوهش در فرضیه فوق ابتدا تحولات سیاست خارجی هند از آغاز استقلال تاکنون بررسی می‌شود، سپس دگرگونی‌های اقتصادی این کشور و تأثیر سیاست خارجی در آن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

### تحول در سیاست خارجی هند از استقلال تاکنون

منابع و متون سنتی هند مانند *بهاگوات گیتا*<sup>۱</sup> و *ماهاباراتا*<sup>۲</sup> و تعالیم بیشتر واقع‌گرایانه فیلسوف و سیاستمدار هندی *کائوتیلیا*<sup>۳</sup> در آرث‌شاسترا<sup>۴</sup> در کنار آموزه‌های سیاسی عصر روشنگری، که با ورود بریتانیا به هند وارد این کشور شدند،

- 
1. Bhagavat Gita
  2. Mahabharata
  3. Kautilya
  4. Arthshastra

از مهم‌ترین منابع و جریان‌های شکل‌دهنده سیاست خارجی هند هستند (Kumar, 2008: 2) که به صورت آمیزه‌ای از اصول واقع‌گرایانه و ایده‌آلیستی، سیاست خارجی این کشور را در دوره‌های مختلف تحت تأثیر قرار داده و در ترکیب با مجموعه عوامل اثرگذاری مانند نظام بین‌الملل و تحولات داخلی، به رفتارهای سیاست خارجی این کشور جهت داده‌اند. سیاست خارجی هند سه دوره متفاوت را پشت سر گذاشته است که هر یک با محوریت یکی از اصول سیاست خارجی شکل گرفته‌اند. این سه دوره عبارتند از:

دوره اول: سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۴۷ دوره حاکمیت آرمان‌گرایی نهرویی بر سیاست خارجی هند است؛

دوره دوم: سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۶۲ دوره حاکمیت واقع‌گرایی بر سیاست خارجی هند است؛

و دوره سوم، سال‌های ۱۹۹۰ به بعد با پایان جنگ سرد آغاز شد و با رویکرد عمل‌گرایانه بر اساس لیبرالیسم اقتصادی در سیاست خارجی هند ادامه یافته است.

**الف - دوره آرمان‌گرایی:** سه مشخصه اصلی سیاست خارجی هند در این دوره عبارت بوده از:

۱. ایفای نقش مهم و فعال در نهادهای بین‌المللی و به‌ویژه عملیات حفظ صلح سازمان ملل؛

۲. رهبری جنبش عدم تعهد؛

۳. مشارکت فعالانه در فرایند استعمارزدایی (Ganguly & Pardesi, 2009: 6). این سه ویژگی، سیاست خارجی هند را در سه سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی شکل می‌داد. در سطح جهانی، هند تلاش می‌کرد تنش‌های ناشی از جنگ سرد را کاهش دهد. علاوه بر این، در عملیات حفظ صلح و حل صلح‌آمیز منازعات منطقه‌ای فعال بود (Chaulia, 2002: 4). در این دوره هند به‌گونه‌ای فعال در فرایند دولت‌سازی و ملت‌سازی در کشورهای رهاشده از بند استعمار به‌ویژه در آفریقا درگیر بود و برای ایجاد نهادهای دفاعی، به کشورهایی چون کنیا، مصر، تانزانیا و زیمبابوه نیرو اعزام کرد. در سطح منطقه‌ای، هند با فرستادن مسئله کشمیر به سازمان ملل، در پی یافتن راه‌حلی برای آن بود (Bajpai: 2002, 261). در سطح ملی نیز با پایبندی به عدم تعهد،

خود را به یک‌سری انتخاب‌های سیاسی ویژه محدود کرد که از مهم‌ترین آنها محدود کردن هزینه‌های نظامی و دفاعی بود. نهرو با تأکید بر اصول پنج شیل (احترام متقابل برای تمامیت ارضی و حاکمیت همسایگان، نبود تهاجم، مداخله نکردن در امور دیگران، برابری و سود متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز) هزینه‌های دفاعی کشور را به شدت محدود کرد و حتی تهدیدهای اولیه مبنی بر احتمال حمله چین نیز تغییری در اوضاع ایجاد نکرد (Kesavan, 2005: 9) تا آنجا که پس از به بن‌بست رسیدن گفت‌وگو با چین و آغاز جنگ، نیروهای آموزش‌نندیده و تجهیزنشده هند، در بلندی‌های هیمالیا از نیروهای مجهز ارتش لیبرال خلق<sup>۱</sup> چین شکست سختی خوردند و بخش عظیمی از سرزمین‌های هند به اشغال چین درآمد (Ganguly & Pardesi, 2009: 8).

**ب - دوره واقع‌گرایی:** دوره دوم، دوره گرایش سیاست خارجی هند به واقع‌گرایی است. تجربه تلخ شکست از چین، به نقطه عطفی تبدیل شد که نهرو را به بازنگری در پرداخت‌های نظامی حکومت واداشت. در آغاز این دوره نهرو که ماه‌های پایانی نخست‌وزیری خود را پشت سر می‌گذاشت، با بازنگری در سیاست‌های امنیتی، برنامه‌ریزی برای نوسازی ارتش هند را آغاز کرد (Ganguly a, 2010, 3). اگرچه حتی پس از درگذشت نهرو، جانشینان وی به‌طور رسمی جنبش عدم تعهد را ترک نکردند، اما سیاست خارجی هند در این دوره واقع‌گرایانه‌تر شد و معادلات امنیتی جدید، رهبران هند را به واقع‌بینی بیشتر واداشت. به‌ویژه اینکه در این دوره با درگیر شدن امریکا در ویتنام و بی‌توجهی آن نسبت به هند، نزدیکی پاکستان به جمهوری خلق چین در مقابل هند، اتحاد استراتژیک پاکستان با امریکا و انجام آزمایش هسته‌ای چین در ۱۹۶۴، ضرورت دستیابی به تجهیزات نظامی و مشارکت در معادلات امنیتی برای هند افزایش یافت (Lall, 2008: 6).

از همین‌رو، هند از میانجیگری شوروی بین هند و پاکستان در تاشکند در سال ۱۹۶۶ استقبال کرد و پس از آن، شوروی به وزنه مهمی در سیاست خارجی این کشور تبدیل شد. این سیاست در دوره نخست‌وزیری *این‌دیرا گاندی* (۱۹۶۶-۷۵) و

---

1. People Liberation Army (PLA)



۸۴-۱۹۷۸) به اوج خود رسید. در واقع، هند که اهمیت آمادگی دفاعی و استفاده از زور و قدرت را دریافته بود، به دنبال تدوین یک استراتژی دقیق در مقابل پاکستان بود که بخشی از این استراتژی نیز تلاش برای کسب تضمین امنیتی از جانب شوروی در مقابل حمله احتمالی پاکستان بود. به همین علت با وجود عضویت در جنبش عدم تعهد، در اوت ۱۹۷۱ پیمان بیست‌ساله امنیتی - دفاعی با شوروی امضا کرد (Donaldson, 1972, 481). پس از امضای این ضمانت‌نامه امنیتی، پاکستان با حمله به پایگاه‌های هوایی هند در شمال این کشور، بهانه لازم را به دست رهبران هند داد و نیروهای هندی در دو هفته جنگ با نیروهای پاکستانی بر آنها غلبه کردند (Donaldson, 1972: 481).

در این دوره، وحشت ناشی از آزمایش هسته‌ای چین، بحث‌هایی را در مورد ضرورت کنار گذاشتن عدم تعهد و لزوم دستیابی به سلاح هسته‌ای در پارلمان هند برانگیخت که با مخالفت حزب کنگره حاکم و نخست‌وزیر وقت روبه‌رو شد و تعهد کشور به اصول عدم تعهد دوباره مورد تأیید دولت قرار گرفت. با این حال، بحث در مورد سلاح هسته‌ای در دوره‌های بعد ادامه یافت، تا اینکه در دوره اول نخست‌وزیری ایندیرا گاندی، اولین آزمایش هسته‌ای صلح‌آمیز در ماه مه ۱۹۷۴ به انجام رسید (Gupta, 2005: 2). در این دوران هند از یک سو به سیاست ستی خود در مبارزه با استعمار و احساس مسئولیت نسبت به دولت‌های ضعیف ادامه داد - که نمونه برجسته آن مبارزه با رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، مخالفت با حضور استعماری پرتغال در آنگولا و موزامبیک و حمایت از مردم فلسطین بود (Ganguly & Pardesi, 2009, 11)، از سوی دیگر با واقعیت‌های سیاست جهانی بیش‌ازپیش خو می‌گرفت.

در پایان این دوره، نزدیکی بیشتر امریکا به پاکستان که در نتیجه اشغال افغانستان توسط شوروی رخ داد، هند را بیش از پیش به سوی اتحاد شوروی کشاند به گونه‌ای که در سراسر دهه ۱۹۸۰ روابط نظامی محکم‌تری با این کشور برقرار کرد و برخلاف دیگر اعضای جنبش عدم تعهد، اشغال افغانستان از سوی شوروی را محکوم نکرد (Horn, 1983, 244).

**ج - دوره لیبرالیسم: دوره سوم که با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد**



شوروی آغاز شد، نقطه عطفی بوده که سیاست خارجی هند را به تغییرهای جدی واداشت. در این دوره، با توجه به فروپاشی یکی از دو بلوک جنگ سرد، ادامه سیاست عدم تعهد امری بی‌معنا بود. بر این اساس، ازیک‌سو با کنار گذاشتن آیین عدم تعهد در سیاست خارجی، سیاست خارجی هند از وجود یک دیدگاه استراتژیک بی‌بهره شده بود و از سوی دیگر، ایجاد شرایط جدید در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی - مانند جنگ اول خلیج فارس، بحران در بازار نفت، اخراج کارگران هندی از کشورهای خلیج فارس و از دست رفتن بازارهای گسترده هند در کشورهای اروپای شرقی، این کشور را با شرایط مالی بدی مواجه ساخته بود (Ganguly 2003-2004: 43). در نتیجه، رهبران هند ناگزیر بودند هم در سیاست‌های داخلی و خارجی تغییرهای فوری ایجاد کنند و هم به ترسیم یک خط‌مشی جدید در سیاست خارجی بپردازند، به‌گونه‌ای که بتوانند خلاء ناشی از کنار گذاشتن سیاست عدم تعهد را پر کنند. در چنین شرایطی، رهبران هند استراتژی جدید سیاست خارجی کشور را بر مبنای تبدیل کردن هند به یک قدرت بزرگ تعریف کردند و کوشیدند سیاست داخلی و خارجی خود را بر پایه آن تنظیم کنند.

از آنجا که سیاستمداران جدید هند معتقد بودند، کسب جایگاه قدرت منطقه‌ای بدون همگرایی در اقتصاد جهانی شکل نخواهد گرفت، تلاش کردند دیپلماسی هند را در عرصه بین‌المللی بیش از پیش فعال کنند و روابط خود را با قدرت‌های بزرگی مثل آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه، چین و ژاپن گسترش دهند. در این دوره، برقراری رابطه با قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا، به دلایل زیر دشوار بود:

۱. وجود دیدگاه‌های متعارض در مورد پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای که هند به شدت با آن مخالف بود و آن را تبعیض‌آمیز می‌دانست؛
۲. جذابیت اندک بازارهای اقتصادی هند برای سرمایه‌گذاران امریکایی به‌گونه‌ای که سرمایه‌گذاران کمی هم که تحت تأثیر تبلیغات وزیر بازرگانی امریکا به هند آمده بودند، پس از مدتی به علت تنش بر سر فعالیت‌های هسته‌ای هند و تحریم‌های اقتصادی دولت کلینتون، از این کشور خارج شدند (Mohan, 2004: 84) ،
۳. ادامه تردید و بی‌اعتمادی در اذهان رهبران هندی نسبت به اهداف و منافع امریکا.

در چنین شرایطی، رهبران هند از راه کاهش نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی، زمینه تحول در روابط را فراهم کردند. برای نمونه، هند که از آغاز شکل‌گیری اسرائیل، ماهیت آن را استعماری می‌دانست و حتی پس از به رسمیت شناختن آن، روابط محدودی با این کشور برقرار کرده، تحت تأثیر افکار عمومی مسلمانان هندی و فضای ضد استعماری حاکم، همچنان از فلسطینی‌ها حمایت می‌کرد، پس از امضای پیمان اسلو بین اسرائیل و فلسطینی‌ها در سال ۱۹۹۲، روابط خود با اسرائیل را - که پیش از آن به‌طور محدود وجود داشت - به سطح سفارت ارتقاء داد (Rai & Simon, 2007: 135).

از سوی دیگر، هند با پیگیری سیاست نگاه به شرق، روابط خود را با همسایگان شرقی، به‌ویژه کشورهای عضو آسه آن بهبود و گسترش بخشید. این در حالی بود که هند تا پیش از آن، دولت‌های آسیای شرقی - غیر از ویتنام و اندونزی به‌عنوان کشورهای ضد استعمار - را دست‌نشانندگان امریکا می‌دانست و از برقراری رابطه با آنها سر باز می‌زد (Ayoob, 1990: 36) و برخلاف گذشته که از عضویت در سازمان‌های چندجانبه پرهیز می‌کرد، در مدت کوتاهی پس از جنگ سرد در سازمان‌های اقتصادی و امنیتی چون آسه آن،<sup>۱</sup> سازمان همکاری شانگهای<sup>۲</sup> (عضویت نظارتی)، مجمع منطقه‌ای آسیایی،<sup>۳</sup> نشست سران شرق آسیا<sup>۴</sup> و مجمع نشست‌های آسیا - اروپا<sup>۵</sup> عضو شد (Kumar, 2008: 5). علاوه بر این، رهبران هند دریافتند تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای، بدون حل اختلاف‌ها با همسایگان با شکست روبه‌رو خواهد شد. بنابراین، با انجام طرح‌های گوناگون، تلاش کردند روابط خود را با چین، پاکستان، نپال، سری‌لانکا، افغانستان و بنگلادش بهبود بخشند که با وجود برخی دستاوردها - از جمله کاهش اختلاف‌های مرزی خود با چین در پرتو گفت‌وگوهای اعتمادسازی ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶ - به علت وجود شرایط ویژه در

- 
1. ASEAN
  2. Shanghai Cooperation Organization (SCO)
  3. Asian Regional Forum
  4. East Asia Summit
  5. Asia- Europe Meeting Forum

آسیای جنوبی از جمله جنگ و آشوب در افغانستان، گسترش منازعه در سریلانکا، انقلاب در نپال و اقتدارگرایی در میانمار و شکست گفت‌وگو با بنگلادش، بخشی از این تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند (Dixit, 2002).

در مورد پاکستان نیز با اینکه تحرکات پاکستان در منطقه جامو و کشمیر برای گسترش شورش‌های قومی و ناآرام کردن منطقه به برخورد ۱۹۹۹ بین دو کشور منجر شد، اتخاذ سیاست‌های مقتضی از جانب هند مانع تبدیل آن به جنگی تمام‌عیار شد (Dixit, 2002). سیاست‌های پرهیز از تنش هند تا آنجا پیش رفت که حتی اقدام تروریستی دسامبر ۲۰۰۱ در پارلمان هند نیز به وقوع جنگ در میان دو کشور منجر نشد. با این حال، ادامه نگرانی‌های امنیتی هند در مورد چین و پاکستان، بار دیگر هند را برای انجام آزمایش هسته‌ای تحریک کرد (Ganguly & Pardesi, 2009). هرچند این آزمایش با مخالفت‌ها و تحریم‌های گسترده بین‌المللی مواجه شد، اما این بار تحول موقعیت جهانی هند و رخداد‌های بعدی مانند حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، امریکا را ناچار کرد در مدت‌زمان کوتاهی به انزوای هسته‌ای هند پایان دهد. با برقراری روابط در اواخر دوره کلینتون، سپس امضای پیمان همکاری استراتژیک هسته‌ای در دوره جورج بوش، قدرت هسته‌ای این کشور به رسمیت شناخته شد و امریکا به یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری، سیاسی و نظامی هند تبدیل شد. آشکار است که این سه دوره تحول در سیاست خارجی هند، پیامدهایی را در عرصه‌های مختلف به همراه داشته است که با توجه به فرضیه مورد نظر نویسندگان، ابعاد تحولات اقتصادی ناشی از تحول سیاست خارجی هند بررسی می‌شود.

### تأثیر تحول در سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی هند

همان‌گونه که اشاره شد، تحول سیاست خارجی می‌تواند توسعه اقتصادی یک کشور را از ابعاد مختلف تحت تأثیر قرار دهد. از آنجا که بررسی این تأثیرگذاری مستلزم مطالعه روند تحولات اقتصادی این کشور است در ادامه سیر توسعه اقتصادی هند را بررسی کرده، نقش استراتژی‌های سیاست خارجی هند در روند توسعه اقتصادی این کشور را تبیین می‌کنیم. به‌طور کلی، مسیر توسعه اقتصادی هند پس از استقلال را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. این دوره‌ها که تا حدودی با

تقسیم‌بندی دوره‌های تحول سیاست خارجی سازگاری دارند، عبارتند از:

الف - آغاز استقلال هند تا دهه ۱۹۸۰؛

ب - دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰؛

ج - و از آغاز دهه ۱۹۹۰ تا کنون.

**الف - دوره اول توسعه (۱۹۸۰-۱۹۴۷):** امپریالیسم بریتانیا در مدت دو قرن

استعمار هند، نظام اقتصادی سنتی حاکم بر این کشور را به کلی دگرگون کرد؛ به گونه‌ای که هند استقلال یافته در ۱۹۴۷، میراث‌دار اقتصاد ویرانی بود که از نظر کشاورزی عقب افتاده بود، از صنایع مادر و دانش فنی در آن خبری نبود و منابع مالی لازم هم برای پیشرفت آن وجود نداشت. تولید این کشور به مواد خام یا کالاهای مصرفی نیمه‌ساخته که بازار اصلی آن بریتانیا بود محدود بود و در اثر تجزیه کشور، مناطق حاصلخیز آن به پاکستان منتقل شده بود و بقیه زمین‌ها نیز تحت کنترل زمین‌دارانی بود که با استثمار کشاورزان، ارزش افزوده حاصل کار آنها را از بین برده و آنها را از تولید محصول بیشتر بازمی‌داشتند. پایین بودن سطح سواد، کمبود امکانات آموزشی و بهداشتی و محدود بودن آنها به شهرهای بزرگ، سیستم نامناسب توزیع امکانات و وجود حدود ده میلیون نفر آواره از پاکستان، امکان پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور را از میان برده بود. در چنین شرایطی، یکی از اهداف مهم هند دستیابی به خودکفایی اقتصادی بود که مقرر شد براساس یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده از مرکز دنبال شود. نهر و معتقد بود آزادی هند در صورتی واقعی خواهد بود که اقتصاد هند به خودکفایی برسد (آواستی، ۱۳۸۶: ۴۳۷).

بر این اساس، مهم‌ترین دغدغه رهبران هندی در این دوره، سرمایه‌گذاری و ایجاد ظرفیت در صنایع سنگین مانند تولید نیرو و فولاد، ماشین‌آلات صنعتی و صنایع شیمیایی بود. به عبارت دیگر، هند در این دوره به کالاهای سرمایه‌ای احتیاج داشت (Ramani, 2008: 6). اما از یک سو رفع مشکلات اقتصادی و توسعه صنایع داخلی و زیربنایی کشور بدون وجود سرمایه امکان‌پذیر نبود و از سوی دیگر، نه دولت و نه بخش خصوصی هند که تا این زمان تنها به تأمین کالاهای مصرفی پردوام مشغول بود، سرمایه لازم برای تأمین نیازهای توسعه‌ای کشور را نداشتند. در چنین شرایطی آنچه تا حد زیادی توانست نیازهای توسعه‌ای هند در این دوره را

برطرف کند، هم‌زمانی این نیازها با اتخاذ استراتژی عدم تعهد در سیاست خارجی از سوی نهر و بود. بر مبنای این سیاست هند سیاست دوگانه‌ای را در سیاست خارجی دنبال کرد که به کمک آن امکان چانه‌زنی با دو مرکز اصلی قدرت را به دست آورد. در نتیجه این سیاست هند توانست از کمک‌های مالی و فنی هر دو بلوک بهره‌مند شود، که در این میان هند بیشتر نیازهای مربوط به زیربنای و محصولات کشاورزی را از کشورهای بلوک غرب به‌ویژه آمریکا دریافت می‌کرد. کمک‌های کشاورزی آمریکا به هند در این برهه در قالب برنامه PL480 تأمین می‌شد و برخی از نهادهای خصوصی امریکایی مثل بنیاد فورد نیز در این زمینه به هند کمک می‌کردند. همین کمک‌های دریافتی در حوزه کشاورزی از جانب بلوک غرب زمینه مساعدی را برای رخداد انقلاب سبز در هند فراهم کرد. در کنار کمک‌های کشاورزی، آمریکا در قالب برنامه همکاری فنی سال ۱۹۵۱ برخی از نیازهای هند را نیز برطرف می‌کرد (Kim, 2006: 27).

گذشته از کمک‌های فنی آمریکا و محدود همکاری‌های صورت‌گرفته از سوی فرانسه و انگلیس در حوزه تأسیس کارخانه‌های صنعتی تولید فولاد، غرب تمایل زیادی به حمایت هند در بخش صنعت نداشت؛ از این‌رو هند نیازهای صنعتی و بخشی از نیازهای مالی خود را از راه کمک‌های اتحاد شوروی تأمین می‌کرد. در واقع شوروی با همکاری و کمک‌های گسترده در بخش‌های زیربنایی صنعتی مانند تولید فولاد، بهره‌برداری، تصفیه و اکتشاف نفت، معدن، تولید برق و پزشکی به مهم‌ترین منبع برای توسعه صنعتی هند تبدیل شد (Kim, 2006: 28).

بدین ترتیب هند توانست برخلاف بسیاری از کشورهای متعهد به یکی از دو بلوک قدرت، با اجرای سیاست عدم تعهد در سیاست خارجی بیشترین بهره را از روابط دو قدرت و نظام دوقطبی ببرد. با این حال باید اشاره کرد که اگرچه نهر و خود، به‌روشنی به ایجابی بودن عدم تعهد برای هند (Virmani, 2006, 3) و مزیت‌های اقتصادی عدم تعهد برای توسعه این کشور - مانند افزایش قدرت چانه‌زنی و بهره‌گیری از کمک‌های خارجی دو بلوک در عین حفظ استقلال خارجی و پرهیز از خشونت (Chaulia, 2002: 5) اشاره کرده بود، اندیشه‌های آرمان‌گرایانه نهر و در سیاست خارجی مانع از آن شد که از فرصت‌های پیش‌آمده به‌طور کامل استفاده

شود. برای نمونه وی در سال ۱۹۶۱ با استناد به اصل عدم تعهد به دیپلماسی اقتصادی ژاپن پاسخ منفی داد و به طرح همکاری اقتصادی نخست‌وزیر این کشور وقعی نهاد (Asrani 1998, 345). علاوه بر این، وسواس بیش از حد نهر و به استقلال هند که سبب تأکید بر اقتصاد متمرکز و پرهیز از آزادسازی اقتصادی شده بود، موجب شد شمار زیادی از شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی مثل کوکاکولا<sup>۱</sup> و آی بی ام<sup>۲</sup> از این کشور خارج شوند تا شرکت‌های داخلی جایگزین آن شوند (kim 2006, 29). بدین ترتیب آرمان‌گرایی بیش از حد نهر و بی‌میلی وی نسبت به نزدیکی به امریکا در کنار رخداد جنگ ویتنام و کاهش بیش‌ازپیش توجه امریکا به آسیای جنوبی در اواخر این دوره، سبب قطع کمک‌های اقتصادی امریکا به هند شد که روند توسعه هند را دشوار می‌ساخت.

**ب - دوره دوم توسعه (دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰):** همان‌گونه که در بخش قبل اشاره شد، در نتیجه چرخش سیاست خارجی هند از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی - که در نتیجه شکست در جنگ ۱۹۶۲ اتفاق افتاد - رهبران هند و از جمله نهر و نیاز به تأمین تجهیزات دفاعی و دریافت تکنولوژی نظامی را دریافتند و متوجه شدند که تنها با تکیه بر اصول هنجاری قادر به تأمین صلح و امنیت ملی و بین‌المللی نیستند. از این رو در پی ایجاد یک ضمانت امنیتی برآمدند. در این هنگام، هند کم‌کم به مرحله دوم فرایند توسعه اقتصادی خود نزدیک می‌شد که در آن موقعیت و موضع گروه‌های متفاوت در داخل جامعه هندی تثبیت می‌شد. احزاب سیاسی، صنایع، مؤسسات دانشگاهی، نهادها و انجمن‌های مدنی به بلوغ می‌رسیدند. بر همین اساس، نیاز به بازارهای آزاد برای فروش تولیدات، رو به افزایش بود. این تغییر در وضعیت داخلی هند، نیاز به بازارهای خارجی را مطرح ساخت، ضمن آنکه نیازهای زیربنایی کشور نیز به‌طور کامل برطرف نشده بود. به همین دلیل نیز مدل نهرویی توسعه در اوایل دهه ۱۹۸۰ کم‌کم به چالش کشیده شد و ایندیرا گاندی که از ناکارآمدی این مدل آگاه بود، تأسیس کمیته‌های سه‌گانه برای بررسی اصلاحات اقتصادی در حوزه‌های مالی، تجاری و شرکت‌های عمومی را دنبال کرد. او با تمرکز

بر مقررات زدایی، تلاش کرد اقتصاد هند را به سوی توسعه هدایت کند، اما از آنجا که نخست، سیاست‌های اقتصادی وی بیشتر با هدف سیاسی و جذب حمایت هواداران صورت می‌گرفت و دوم، در فرایند انجام اصلاحات با بحران‌هایی مانند شوک نفتی ۱۹۷۹، خشکسالی گسترده و شورش‌های گسترده در منطقه آسام مواجه شد، اصلاحات وی راه به جایی نبرد (Kohli a, 2006: 1256). با این حال جانشین او **راجیو گاندی**، با تمرکز بر مقررات زدایی صنعتی و صادراتی، افزایش دادن انگیزه‌ها و مشوق‌های صادراتی و آزادسازی ملی، گام‌های مهمی در جهت توسعه اقتصادی هند برداشت (Kohli b, 2006: 1256).

همان‌گونه که گفته شد در این دوره هند به دلایل استراتژیک برای به‌دست آوردن تضمین امنیتی در برابر پاکستان، نزدیکی با شوروی را هدف قرار داد. این نزدیکی در عرصه سیاست خارجی سبب شد تا از نظر اقتصادی، اتحاد شوروی به مهم‌ترین شریک تجاری هند تبدیل شود و بازارهای گسترده اروپای شرقی در دسترس تولیدات هندی قرار گیرد (Kohli a, 2006: 1259). علاوه بر این در این دوره، شوروی به‌طور گسترده در صنایع سنگین و زیربنایی هند سرمایه‌گذاری کرد، از جمله این همکاری‌ها، احداث کارخانه تولید فولاد و ذوب‌آهن «دورگاپور»<sup>۱</sup> و کارخانه فولاد «بوکارو»<sup>۲</sup> و همکاری در حوزه نفت بود. علاوه بر آن، تولید و تأمین ۳۰ درصد صنایع فولاد، ۳۵ درصد نفت، ۲۰ درصد نیروی برق، ۶۵ درصد تجهیزات سنگین الکتریکی و ۸۵ درصد ماشین‌های تولید تجهیزات مورد نیاز هند، برعهده اتحاد شوروی بود (آواستی، ۱۳۸۶: ۴۴۳). نتیجه این نزدیکی، وابستگی روزافزون هند به صنایع، بازارها و تسلیحات اتحاد شوروی شد که تا پایان جنگ سرد ادامه یافت (See: Mehrota, 1990).

در مجموع، یکی از پیامدهای منفی مهم سیاست خارجی مبتنی بر عدم تعهد هم در دوره اول و هم در دوره دوم توسعه، جلوگیری از همگرایی هند در بازارهای جهانی بود که اگرچه خودکفایی نامیده می‌شد، اما مانع رشد سریع اقتصادی هند نیز می‌شد. در این دوران، رشد اقتصادی کشور براساس درآمد سرانه، ۳/۳ در صد بود؛

---

1. Durgapur Steel Plant

2. Bokaru Steel Plant



درحالی که در اواسط دهه ۱۹۹۰ این رقم به ۵/۳ درصد افزایش یافت (country-data, 2007). در اواخر این دوره، دولت هند با درک نیاز به بازارهای گسترده برای فروش کالا و جذب سرمایه خارجی، اجرای سیاست‌های آزادسازی تجاری و اقتصادی را دنبال کرد. این سیاست‌ها که در این دوره شروع شدند، در دوره بعد ادامه یافتند و در کنار دیگر تحولات سیاسی داخلی و بین‌المللی، به توسعه اقتصادی این کشور کمک کردند.

**ج - دوره سوم توسعه (۱۹۹۰ تاکنون):** همان‌گونه که در بخش قبل گفته شد، تحولات سیاسی و اقتصادی اوایل دهه ۱۹۹۰ از جمله فروپاشی شوروی، به‌عنوان مهم‌ترین شریک تجاری هند و از دست رفتن بازارهای اروپای شرقی، جنگ اول خلیج فارس و افزایش ناگهانی قیمت نفت، اخراج هزاران کارگر هندی از آوار از کشورهای خلیج فارس که بر خیل عظیم بیکاران در هند می‌افزود، کشور را با بحران اقتصادی عظیمی مواجه کرد. در این دوره نخست‌وزیر هند **پی‌وی نارا سیمها رائو** و وزیر امور مالی او - **مان‌موهان سینگ** - در رویارویی با این بحران دو راه‌حل کوتاه‌مدت - استفاده از وام‌های کوتاه‌مدت - و راهکار بلندمدت - انجام اصلاحات اقتصادی گسترده - را پیش رو داشتند. آنها با انتخاب گزینه دوم، از این بحران‌ها برای ایجاد تحولات ساختاری گسترده و اساسی در استراتژی توسعه و رشد اقتصادی هند استفاده کردند. آنها با ترک تعهدات اقتصادی پیشین هند، استراتژی «صنعتی‌سازی از طریق جایگزینی واردات» را کنار نهادند و سیاست‌های همسوتر با بازار آزاد را درپیش گرفتند. برخی از مهم‌ترین اقدامات آنها برای ایجاد تحول اقتصادی عبارت بود از: اجرای رژیم تعدیل ساختاری، کاهش تعرفه‌ها و یارانه‌های کشاورزی، آسان‌سازی قوانین سرمایه‌گذاری و کوچک کردن بخش عمومی گسترده هند. در نتیجه اجرای این سیاست‌ها سلطه دولت بر اقتصاد کاهش یافت و اقتصاد هند به‌سوی سازوکارهای اقتصاد بازاری حرکت کرد. در نتیجه هند به یک شریک تجاری ارزشمند برای کشورهای صنعتی (Kapur and Ganguly, 2007: 648) و به مقصدی برای سرمایه‌های خارجی تبدیل شد. در این دوره، نیاز توسعه‌ای کشور بیش از پیش متوجه کسب بازارهای جدید، همگرایی و یکپارچه شدن با اقتصاد بین‌المللی و هماهنگی با نظم نوین اقتصادی پس از جنگ سرد بود؛ بنابراین

ضمن در پیش گرفتن استراتژی‌های زیرکانه در نهادهای تجاری از جمله سازمان تجارت جهانی برای استفاده از مزایای مربوط به کشورهای در حال توسعه، به سیاست‌های آزادسازی اقتصادی خود ادامه داد.

در چنین شرایطی، رهبران جدید هند که اهمیت همسویی با نظم نوین اقتصادی و نقش اقتصاد در دنیای جدید را دریافته بودند، با تعریف چشم‌انداز هند به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و سپس جهانی، در پی تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی برآمدند. در واقع، مهم‌ترین تحول سیاست خارجی هند در این دوره که سبب خیزش عظیمی در اقتصاد این کشور شد، درک ظرفیت‌های این کشور برای تبدیل شدن از رهبری جهان سوم به یک قدرت بزرگ منطقه‌ای بود (Mohan, 2007: 3). در این دوره، روند رشد اقتصادی کشور که از سال‌های قبل آغاز شده بود، سیر صعودی شتابانی به خود گرفت. این موضوع به‌ویژه در بخش تولید خدمات و نرم‌افزارهای کامپیوتری چشمگیر بود؛ به گونه‌ای که در کنار رشد اقتصادی ۱۱/۳ درصدی در بخش صنعت و رشد ۱۱ درصدی در بخش خدمات، صادرات نرم‌افزار این کشور از سال ۱۹۹۱ به بعد تا سال ۲۰۰۷ سالانه بیش از ۵۰ درصد رشد داشته است (Oliver, 2007).

جدول ۱: مراحل تحول در سیاست خارجی و توسعه اقتصادی هند

مراحل توسعه اقتصادی هند	مراحل سیاست خارجی هند	دوره اول
توسعه اقتصادی بر پایه اصل خودکفایی	سیاست خارجی آرمان‌گرایانه (عدم تعهد و ارزش‌های ایدئولوژیک)	دوره دوم
توسعه اقتصادی بر مبنای تأمین زیرساخت‌ها و گسترش بازارهای خارجی	سیاست خارجی واقع‌گرایانه بر پایه اصل موازنه قدرت	دوره سوم
توسعه اقتصادی بر پایه اصول بازار آزاد و یکپارچه شدن در اقتصاد بین‌الملل	براساس استراتژی تبدیل هند به قدرت بزرگ جهانی	

بدین ترتیب، درک رهبران هند از آثار زیان‌بار سیاست‌های آرمان‌گرایانه و جهت‌گیری‌های مبتنی بر ایدئولوژی در تعیین جایگاه بین‌المللی و وضعیت اقتصادی کشور، سبب شد تا آنها با نگاهی جدید به عرصه سیاست بین‌المللی بنگرند و براساس رویکردهای عمل‌گرایانه، برای بهبود جایگاه و چهره بین‌المللی خود تلاش کنند. این تحول عظیم در استراتژی سیاست خارجی هند، شرایط اقتصادی و سیاسی داخلی و بین‌المللی آن را دستخوش تغییر کرد. در این زمینه، می‌توان به رشد

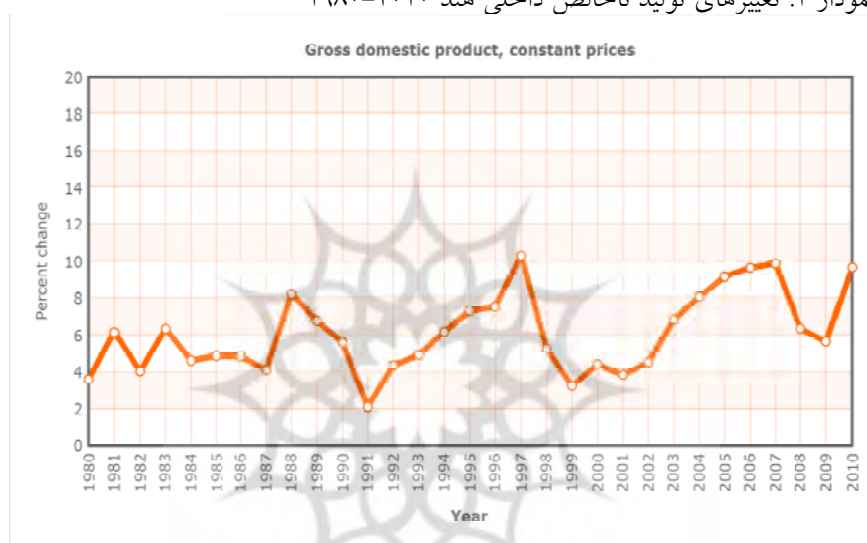
اقتصادی بالای این کشور اشاره کرد. رشد اقتصادی هند در ۱۱ سال گذشته (۲۰۱۱-۲۰۰۰)، در جایگاه دوم جهانی، با میانگین، رشد ۷/۴۵ درصدی پس از چین بوده است (IMF, 2011)، افزایش نیروی کار ماهر، صنایع پیشرفته تکنولوژیکی در داخل و بهبود موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی هند، قابل اشاره است (توحیدی، ۱۳۸۶: ۲).

یکی از مهم‌ترین ابعاد تحول سیاست خارجی این دوره که مزایای اقتصادی آشکاری برای توسعه هند داشت، تحول روابط هند و آمریکا در اواخر دوره ریاست‌جمهوری کلینتون و اوایل دوره بوش بود. در دوره بوش، روابط هند - آمریکا به سطح روابط استراتژیک ارتقا یافت. بوش با این درک که نفوذ و تأثیرگذاری هند در آینده فرمانطقه‌ای خواهد شد، چهارچوب روابط ایالات متحده با هند را از نو طراحی کرد. در این زمینه، ایالات متحده به اقدام‌هایی مانند لغو تحریم‌ها، فراهم‌سازی زمینه همکاری مشترک در حوزه تکنولوژی‌های پیشرفته، حمایت سیاسی از مبارزه هند علیه تروریسم، پایان بخشیدن به حمایت طولانی‌مدت از موضع پاکستان در برابر کشمیر و تلاش برای برقراری توازن در معادله چین - هند دست زد. هند نیز در مقابل، اقدام‌های مثبتی در برابر تغییر گسترده رویکرد ایالات متحده نسبت به خود انجام داد. بهبود روابط هند با ایالات متحده، آثار خود را به سرعت در عرصه اقتصاد و تجارت آشکار ساخت. تجارت دوجانبه از ۵/۶۸۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰، به حدود ۴۸/۷۸۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ رسید. همچنین حجم تجارت دوجانبه دو کشور در ۸ ماهه اول سال ۲۰۱۱ معادل ۳۸/۶۸۷ میلیارد دلار بود (U.S Census Bureau, 2011). همچنین دو کشور در ژانویه ۲۰۰۵، «موافقتنامه آسمان باز» را امضا کردند که زمینه افزایش تجارت و مشارکت اقتصادی بین دو کشور را فراهم ساخت.

تحول در چهارچوب سیاست خارجی هند، همچنین به تحول در روابط هند و کشورهای عضو اتحادیه اروپایی منجر شد. هند بیشتر توجه و مساعی خود را به برقراری رابطه نزدیک با قدرت‌های اتحادیه اروپا اختصاص داده است و اعضای اصلی این اتحادیه، به‌ویژه فرانسه و انگلیس نیز که بازار هند را بازار مناسبی برای محصولات پیشرفته تکنولوژیکی خود می‌دانند، در سال‌های اخیر به حمایت از

اهداف منطقه‌ای و جهانی هند پرداخته‌اند. استراتژی جدید سیاست خارجی هند، همچنین در منطقه آسیای جنوب شرقی و چین تأثیرگذار بوده و روابط اقتصادی و تجاری گسترده را جایگزین تنش کرده است؛ تا آنجا که چین - دشمن همه سال‌های پس از استقلال هند - به دومین شریک تجاری هند پس از امریکا تبدیل شده است. شرکت‌های دو کشور در تلاش هستند تا با مشارکت یکدیگر، شرکت‌های مشترکی تأسیس کنند (توحیدی، ۱۳۸۶: ۴).

نمودار ۱: تغییرهای تولید ناخالص داخلی هند ۲۰۱۰-۱۹۸۰



Source: [http://asiaecon.asiaeconomicinstitute.org/data\\_center/get\\_data](http://asiaecon.asiaeconomicinstitute.org/data_center/get_data)

نمودار بالا، تغییرهای تولید ناخالص داخلی هند را نمایش می‌دهد. اگرچه تولید ناخالص داخلی یک کشور تنها یکی از شاخص‌های رشد و توسعه اقتصادی آن به‌شمار می‌آید، بررسی این نمودار رابطه مستقیم بین افت‌وخیزها در میزان تولید ناخالص داخلی با تحولات سیاست خارجی این کشور را نشان می‌دهد. توضیح آنکه در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴، هند شاهد تلاش‌های ایندیپندنتیسم برای سامان دادن به روابط خارجی خود است. در این سال‌ها هند با آشوب‌های داخلی و ستیزهای قومی شدید روبه‌رو بود؛ از این‌رو گاندی تلاش می‌کرد تا دست‌کم در حوزه سیاست خارجی به دستاورد مطلوبی برسد؛ بنابراین بر خلاف دوره اول نخست‌وزیری‌اش، به برقراری رابطه با کشورهای غربی به‌ویژه امریکا تمایل یافت

(Pant 1985: 66). پس از ترور ایندیرا گاندی، پسرش راجیو گاندی تلاش کرد روابط خارجی هند را با همسایگان و حتی کشورهای متخاصم - مانند پاکستان و چین - سروسامان دهد. راجیو گاندی همچنین تلاش‌های مادرش در زمینه گسترش روابط با امریکا را ادامه داد و در این زمینه به نتایج مطلوبی دست یافت (Talbot, 2004: 19).

در آغاز قرن بیستم، اقتصاد هند نیز تحت تأثیر مسائل و تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای با بحران مالی عظیمی روبه‌رو شد. با این حال در پیش گرفتن اصلاحات اقتصادی پایدار و نیز پیگیری سیاست عمل‌گرایانه برپایه منافع ملی این کشور را گسترش داد. در این دوره رهبران هند، سیاست خارجی را در خدمت هدف توسعه اقتصادی قرار دادند؛ به گونه‌ای که حتی ناراسیمها راثو، نخست‌وزیر هند در دهه ۱۹۹۰ برای پرهیز از نتایج تحریم‌های اقتصادی امریکا - که می‌توانست مسیر توسعه اقتصادی هند را منحرف کند - از انجام آزمایش‌های هسته‌ای جدید خودداری کرد (Ganguly, 2010 b: 8-10). اعمال تحریم‌های گسترده اقتصادی از سوی امریکا علیه هند، پس از انجام آزمایش‌های هسته‌ای در مه ۱۹۹۸، نه تنها تأثیر محسوسی بر رشد اقتصادی هند و تجارت دوجانبه آن با این کشور به جای نگذاشت، بلکه پس از آن حجم تجارت دوجانبه هند با بسیاری از کشورهای جهان به‌ویژه در بخش تجارت خدمات به شدت افزایش یافت (Martin and Kronstadt, 2007: 17).

بدین ترتیب، در دوره سوم توسعه، با تدوین استراتژی سیاست خارجی براساس نیازهای پیشرفت اقتصادی هند، سیاست خارجی و اقتصاد به شدت درهم تنیده شد، به گونه‌ای که امکان جداکردن این دو حوزه وجود ندارد.

### نتیجه‌گیری

در سال‌های گذشته هند با نرخ رشد سالانه ۸-۷ درصدی و برخورداری از بیشترین جمعیت کارگران ماهر انگلیسی‌زبان، در میان کشورهای بریک<sup>۱</sup> به‌عنوان موتور اقتصادی قوی و صادرکننده بزرگ خدمات، شناخته شده است؛<sup>(۲)</sup> به گونه‌ای که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰، هند در کنار چین مقام برتری را از دیگر قدرت‌های

بزرگ بر باید. آنچه در چهارچوب این نوشتار اهمیت دارد، نقش سیاست خارجی در رشد و توسعه اقتصادی هند است. همان‌گونه که اشاره شد، سیاست خارجی هند سه مرحله مختلف را سپری کرده که هر یک آثار اقتصادی ویژه‌ای دارند. در دوره اول، سیاست خارجی آرمان‌گرایانه در قالب سیاست عدم تعهد، هند را به یک اقتصاد خواستار خودکفایی تبدیل کرده بود که با وجود برخی موفقیت‌ها، قادر به رفع کامل نیازهای توسعه‌ای خود و بهره‌گیری کامل از فرصت‌های اقتصادی نبود. در مرحله بعد، واقعیت‌های سیاست بین‌الملل، هند را به درک مسائل بین‌المللی و گسترش رابطه تجاری و نظامی با دست‌کم یکی از دو بلوک قدرت و افزایش هزینه‌های نظامی واداشت. این موضوع ضمن اینکه بخشی از بودجه توسعه را به بخش نظامی منتقل کرد، با ایجاد محیط رعب و ناامنی در منطقه، کشورها را به مسابقه تسلیحاتی واداشت؛ ضمن اینکه تنش‌های منطقه‌ای، خود سبب کاهش وجهه بین‌المللی و قطع کمک‌های خارجی به هند شد. در برابر این روند، در دوره سوم، حکومت هند از راه گنجاندن موضوع اقتصاد در سیاست خارجی، توسعه را به‌عنوان هدف سیاست خارجی و آزادسازی اقتصادی را به‌عنوان ابزار رسیدن به این هدف قرار داد؛ مسئله‌ای که در مدتی کوتاه زمینه‌ساز تبدیل هند به یک قدرت منطقه‌ای شد. گنجاندن موضوع توسعه در سیاست خارجی که از یک سو نتیجه نیاز داخلی هند و از سوی دیگر، نتیجه جایگزینی فضای استراتژیک پیش از جنگ سرد با نظم نوین اقتصادی پس از جنگ سرد بود، موجب کم‌رنگ شدن موانع سیاسی شد، تا آنجا که برای نمونه سرمایه‌گذاری خارجی بازرگانان امریکایی در سال‌های اولیه پس از جنگ سرد، تحت تأثیر مسئله آزمایش‌های هسته‌ای هند متوقف شد؛ درحالی‌که با ارتقاء وضعیت اقتصادی و بین‌المللی هند و آشکار شدن چشم‌اندازی روشن از آینده اقتصادی این کشور، امریکا با هند پیمان همکاری استراتژیک هسته‌ای بست.

به‌طورکلی، تجربه هند و سایر کشورهای بریک، نشان می‌دهد در دوره پساجنگ سرد، تدوین استراتژی سیاست خارجی موفق، بر مبنای ملاحظات استراتژیک و بدون توجه به نیازهای توسعه‌ای کشور، کارساز نیست. می‌توان گفت این همان سیاست خارجی توسعه‌گراست که کشورهای روبه‌رشد درپیش گرفته‌اند.

به بیان دیگر، امروز کشورهایی در حال رشد و پیشرفت هستند که همراه با پذیرش نقش اقتصاد و درک واقعیت‌های محیط اقتصادی جهان، از جمله اصول رقابت آزاد، خصوصی‌سازی و تقسیم کار، سیاست خارجی خود را بر مبنای هدف توسعه ملی خود تعریف کرده و برای رسیدن به این هدف، با پرهیز از تنش، به همزیستی مسالمت‌آمیز و تعامل سازنده روی آورده‌اند (موثقی، ۱۳۸۶).\*\*



## یادداشت‌ها

۱. رشد اقتصادی به معنای افزایش مداوم حجم تولید طی یک مدت زمان طولانی است. در حالی که توسعه اقتصادی مفهومی وسیع تر از رشد و شامل افزایش درآمد سرانه واقعی، کاهش نابرابری در درآمدها و فقر، بهبود شاخص‌های سلامت و بهداشت، افزایش امید به زندگی و... و تغییرهای نهادین و تحول در تکنولوژی است که رشد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲. بریک مخفف نام کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین است که گاه به آنها «چهار کشور بزرگ» نیز اطلاق می‌شود. مطابق برآوردها پیش‌بینی می‌شود که این چهار کشور که در حال حاضر از نظر سطح توسعه اقتصادی در رده برابری قرار دارند تا سال ۲۰۵۰ از نظر میزان ثروت بر بسیاری از کشورهای ثروتمند و توسعه‌یافته کنونی برتری پیدا کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## فهرست منابع

### الف - فارسی

- آواستی، اس. اس. ۱۳۸۶. **ساختار سیاسی هند**، ترجمه محمد آهنی امینه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- توحیدی، ام‌البنین. خرداد ۱۳۸۶. «رویکرد نوین در سیاست خارجی هند»، **گزارش راهبردی**، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- موثقی، سیداحمد. اسفند ۱۳۸۶. «توسعه و سیاست خارجی توسعه‌گرا»، **مجموعه مقالات کنفرانس ملی چشم‌انداز بیست‌ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا**، مرکز تحقیقات استراتژیک.

### ب - انگلیسی

- Appandorai, A. 1992. **National Interests and India's Foreign Policy**, Delhi: Kalinga Publications.
- Asia Economic Institute. Winter 2010. Available at: [http://asiaecon.asiaeconomicinstitute.org/data\\_center/get\\_data](http://asiaecon.asiaeconomicinstitute.org/data_center/get_data)
- Asrani, Arjun. 1998. "India-Japan Relations", **in Foreign Service Institute(ed)**, Indian Foreign Policy: Agenda for 21st Century, Vol. 2, Delhi: Konark Publishers.
- Ayooob, Mohammed. 1990. **India and Southeast Asia: Indian Perceptions and Policies**, London: Rutledge.
- Bajpai, Kanti. 2002. "Indian Strategic Culture", in Michael R. Chambers(ed), **South Asia In 2020: Future Strategic Balances And Alliances**, Carlisle: The Strategic Studies Institute, U.S. Army War College.
- Bhagwati, Jagdish. 1998. "The Design of Indian Development", in: Isher Judge Ahluwalia and IMD Little (eds), **India's Economic Reforms and Development: Essays for Manmohan Singh**, Oxford: Oxford University Press.

- Chaulia, Sreeram S. January 2002. "BJP, India's Foreign Policy and the "Realist Alternative" to the Nehruvian Tradition", **International Politics**, No. 39.
- Dixit, J. N. 2002. **India-Pakistan in War & Peace**, London and New York: Rutledge.
- Donaldson, Robert H. January 1972. "India: The Soviet Stake in Stability", **Asian Survey**, Vol. 12, No. 6.
- Ganguly, Sumit. 2003-04. "India's Foreign Policy Grows Up", **World Policy Journal**, 20:4, Winter, pp.41-47.
- Ganguly, Sumit. Winter 2010. "India's Foreign Policy: Retrospect and Prospect", Available at: [www.ufmg.br/cei/wp-content/plugins/download.../download.php?](http://www.ufmg.br/cei/wp-content/plugins/download.../download.php?)
- Ganguly b, Sumit. October 2010. "Structure and Agency in the Making of Indian Foreign Policy", Institute of South Asian Studies Working Paper, November 21, No. 116, available at: [http://www.isas.nus.edu.sg/Attachments/PublisherAttachment/ISAS\\_Working\\_Paper\\_116\\_Structure\\_and\\_Agency\\_in\\_the\\_Making\\_of\\_Indian\\_F\\_Policy\\_22112010144631.pdf](http://www.isas.nus.edu.sg/Attachments/PublisherAttachment/ISAS_Working_Paper_116_Structure_and_Agency_in_the_Making_of_Indian_F_Policy_22112010144631.pdf).
- Ganguly, Sumit & Manjeet S. Pardesi. January 2009. "Explaining Sixty years of India's Foreign Policy", **India Review**, Vol. 8, No. 1.
- Gupta, Amita. February 2005. **The U.S.-India Relationship: Strategic Partnership or Complementary Interests?** Carlisle: Strategic Studies Institute U.S. Army War College.
- Hooda, Sapna. 2011. **A Study Of FDI And Indian Economy**, PHD Thesis in Management, Department Of Humanities And Social Sciences, National Institute Of Technology.
- Horn, Robert C. March 1983. "Afghanistan and the Soviet-Indian Influence Relationship", **Asian Survey**, Vol. 23, No. 3.
- India Brand Equity Foundation. October 2011. "Foreign Direct Investment", available at: <http://www.ibef.org/india/economy/fdi.aspx>.
- "India Growth since 1980". Summer 2010. available at: <http://www.country-data.com/cgi-bin/query/r-6058.html>.
- International Monetary Fund. October 2011. 2011 World Economic Outlook, available at: <http://www.imf.org/external/pubs/ft/weo/2011/02/pdf/text.pdf>.
- Kapur, S. Paul and Sumit Ganguly. 2007. "The Transformation of U.S.-India Relations: An Explanation for the Rapprochement and Prospects for the Future", **Asian Survey**, 47: 4, pp. 642-656.



- Kesavan, K.V. Autumn, 2010. "India and Community Building in Asia: From Idealism to Realism", **Ritsumeikan Annual Review of International Studies**, Vol.4, Available at: <http://www.ritsumei.ac.jp/acd/cg/ir/college/bulletin/e-vol4/kesavan.pdf>
- Kim, Chan Wahn. 2006. **Economic Liberalization and India's Foreign Policy**, Delhi: Khalpaz Publications.
- Kohli a, Atul. 2006. "Politics of Economic Growth in India, 1980-2005", Part I: The 1980s", **Economic and Political Weekly**, April 1, pp.1251-1259.
- Kohli b, Atul. 2006. "Politics of Economic Growth in India, 1980-2005", Part II: The 1990s and Beyond", **Economic and Political Weekly**, April 8, pp.1361-1370.
- Kumar, Radha. February 2008. "India as a Foreign Policy Actor-Normative Redux", **CEPS Working Document**, No. 285. At Website of Center for European Policy Studies, Available at: <http://ssrn.com/abstract=1337621>.
- Lall, Marie. 2008. "India's New Foreign Policy – the Journey from Moral Nonalignment to the Nuclear Deal", in: Marie Lall (ed.), **The Geopolitics of Energy in South Asia**, Singapore: Ideas.
- Martin, Michael F. and K. Alan Kronstadt. 2007. India-U.S. Economic and Trade Relations, CRS Report for Congress, August 31, available at: <http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL34161.pdf> [2011/10/24].
- Mehrotra, Santosh K. 1990. **India and the Soviet Union, Trade and Technology Transfer**, Melbourne: Cambridge University Press.
- Mohan, C. Raja. 2004. **Crossing the Rubicon: The Shaping of India's New Foreign Policy**, New York: Palgrave.
- Mohan, C. Raja. 2007. "India's New Foreign Policy Strategy", Draft paper presented at a Seminar in Beijing by China Reform Forum and the Carnegie. Available at: <http://carnegieendowment.org/files/Mohan.pdf> [2011/10/24].
- Oliver, Valeri. August 2007. "Nortel, India's Economic Revolution-The Dancing Elephant", Available at: [http://www2.nortel.com/go/news\\_detail.jsp?cat\\_id=-9742&oid=100228006&locale=en-us&lcid=-1](http://www2.nortel.com/go/news_detail.jsp?cat_id=-9742&oid=100228006&locale=en-us&lcid=-1).
- Pant, Girijesh c. 1985. "Major developments in India's Foreign Policy and Relations, January -June 1981" **International Studies**, Vol. 22, No. 59.
- Rai, Vinay & William L. Simon. 2007. **Think India**, New York: Dutton.
- Ramani, Shyama V. 2008. "Economic Development in India: a Personal View",

Available at: <http://shyama-v-ramani.net/ess-econ-dev-2008.pdf>.

Talbot, Strobe. 2004. **Engaging India: Diplomacy, Democracy and the Bomb**, Washington, D.C.: Brookings Institution Press.

U.S Census Bureau. Summer 2011. available at: <http://www.census.gov/foreign-trade/balance/c5330.html>.

Virmani, Arvind. January 2005. India's Economic Growth History: Fluctuations, Trends, Break Points and Phases, **Indian Council for Research on International Economic Relations**, Available at: <http://ideas.repec.org/a/dse/indecr/v41y2006i1p81-103.html>.

